

• علی الهی خراسانی*

• چيستی سبک زندگی ایرانی - اسلامی

و چگونگی اجتهاد فرهنگی الگونگر

چکیده: سبک زندگی، مفهوم جدیدی است. از زمان طرح نظری آن در معنای امروزی، بیش از چند دهه (سالهای دهه ۶۰ میلادی) نمی گذرد. بخشی از ابهام درباره مفهوم سبک زندگی، به مسائل منطقی - زبانی و بخشی دیگر، به بستر فرهنگی - جامعه شناختی، که از آن برآمده، بازمی گردد. از سویی، ویژگی میان رشته ای مطالعات مربوط به سبک زندگی به ابهام مفهومی آن دامن زده است. سبک زندگی، مجموعه ای از عناصر پیوسته به هم است و افراد، سازوار با هویت و سلايق خویش، آنها را برگزیده و یک کل متمایز را تشکیل می دهند. در سبک زندگی اسلامی، تنها به دنبال متن روایات و آیات و زندگی ائمه نیستیم، که این موارد بسان منابع استنباطی سبک زندگی اسلامی است، بلکه با استفاده از «الگوهای فرهنگی اسلام» که در منابع دینی آمده است، می توانیم در صحنه زندگی ورود پیدا کنیم. زوایای سبک

* پژوهش گر فقه اجتماعی / دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت.



زندگی اسلامی، گونه گون و سازوار با نیازهای انسان و جامعه است که می توان در شانزده حوزه کلی، این زوایا را فهرست کرد که به صورت جدول و نمایش ترسیمی نیز ارائه شده است. سیره رضوی نیز منبعی مهم از جهت معرفتی-ارزشی برای الگوسازی فرهنگی به شمار می رود.

کلیدواژگان: سبک زندگی، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، فقه فرهنگ، الگوهای فرهنگی اسلام

درآمد

سبک زندگی، مفهوم جدیدی است که از زمان طرح نظری آن در معنای امروزی، بیش از چند دهه (سالهای دهه ۶۰ میلادی) نمی گذرد. در دهه های اولیه قرن ۲۰ و بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، عرصه اجتماعی در غرب، دچار دگرگونیهایی گردید که اصلی ترین ویژگی آن، شکل گیری طبقه ای جدید، با عنوان طبقه متوسط بود. در این دوره، با افزایش سطح درآمدها، رفاه عمومی و رشد بازارها، دگرگونیهای اساسی در شیوه های تولید پدیدار شد، که زمینه ساز عرضه بیش تر فراورده های مصرفی و در نتیجه، رواج مصرف گرایی گردید. در این زمان، افراد جامعه توانستند با در اختیار داشتن امکان انتخاب، دست به گزینش بزنند و هر کس، محصولات جدیدی را سازوار با سلیقه و نگرشهای خود برگزینند.

این امکان انتخاب، موجب گردید تا رده های مختلف (بخصوص رده متوسط) بتوانند متناسب با ذائقه خود، سبک و شیوه مخصوصی را برای زیستن برگزینند و اشکال جدید و متمایزی از سبک زندگی را به نمایش بگذارند. در این دوره بود که مفهوم سبک زندگی بر مبنای شاخصهایی از قبیل مصرف گرایی



و فردیت در میان متفکرین اجتماعی صورت بندی گردید. در این صورت بندی، افراد و گروه‌ها، در قالب طبقه اقتصادی خود دسته بندی نشدند و مصرف به عنوان اصلی ترین مبنای هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه جدید، مبنای طرح و بحث نظری قرار گرفت. مبنایی که نه تنها نظری، بلکه ناظر به پدیده‌ای واقعی در جهان امروز و بر اساس انسان مصرفی مدرن شکل گرفته است.

در جامعه ایران و در دو دهه گذشته، (پس از پایان جنگ تحمیلی) با افزایش رفاه عمومی و گسترش شبکه‌های ارتباطی، در کنار توجه دولتمردان به توسعه اقتصادی و سیاسی و همسویی با نظام بین الملل، زمینه برای گسترش بازارها و رواج فراورده‌های گوناگون و متناسب با مد فراهم گردید. این مسأله با رشد طبقه متوسط شهری، موجبات رواج سبک زندگی بر مبنای فردیت و فرهنگ مصرفی را فراهم آورد و موضوع سبک زندگی را به عنوان مسأله‌ای در شرف تکوین برای جامعه ایران رقم زد. از این روی، توجه به این پدیده اجتماعی در شرایط امروز، برای درک آنچه در عرصه فرهنگی و اجتماعی اتفاق می افتد امری ضروری می نماید.

همچنین در سالهای اخیر و بویژه پس از سخنرانی مهرماه سال ۱۳۹۱ رهبر فرزانه انقلاب، در سفر به استان خراسان شمالی، بیش از پیش در رسانه‌ها و در زندگی روزمره و از زبان مردم و نخبگان ایرانی مفهوم «سبک زندگی» مطرح شده است.

بخشی از ابهام درباره مفهوم سبک زندگی به مسائل منطقی-زبانی و بخشی دیگر به بستر فرهنگی-جامعه‌شناختی که از آن برآمده بازمی گردد. از سویی، ویژگی میان رشته‌ای مطالعات مربوط به سبک زندگی، در عرصه‌هایی، از مطالعات فرهنگی و نظریه‌های اجتماعی گرفته تا ارتباط و



رسانه، حتی معماری و... به ابهام مفهومی آن دامن زده است. از سوی دیگر، گفت‌وگوهای عمومی و گسترده شدن کاربرد آن از سوی عامه مردم و تکرار آن در رسانه‌ها، موجب شده تا در یک زمینه و به یک معنی منحصر نماند. اما سبک زندگی رضوی در منظومه سبک زندگی اسلامی قرار می‌گیرد که تلاش دارد با تمرکز بر آموزه‌ها و ارزشهایی که عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا(ع) بیان فرموده است، حیات طیبه و سبک زندگی اسلامی را رقم زند. به نظر می‌رسد در آمیختگیها و نارساییهایی در تبیین مفهومی، قلمرو و چگونگی عینیت سبک زندگی اسلامی وجود دارد که این نوشتار در صدد بیان و شرح این موارد بر اساس سیر منطقی است. بنابراین، ابتدا باید مفهوم سبک زندگی روشن گردد.

مفهوم شناسی سبک زندگی

عبارت "سبک زندگی" ترجمه واژه انگلیسی (life style) است. برای آن که بتوان به درک بهتری از زمینه‌های شکل‌گیری و کاربرد این مفهوم دست پیدا کرد، در ابتدا بایستی، به معنای این واژه در زبان انگلیسی و در محیط اولیه صورت بندی آن توجه کرد. معنای واژه زندگی روشن است. از این رو، به معنای واژه سبک پرداخته می‌شود.

شماری، به شرح، به بررسی معانی لغوی واژه سبک پرداخته و تعریفهای آن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

دسته نخست تعریفها، بر بعد زیبایی‌شناختی کلمه سبک تکیه دارد، مانند تعریف سبک به «طریقه نوشتار و یا گفتار (که در مقابل محتوا قرار دارد). دسته دوم تعریفها، بر جنبه تمایز بخشی سبک، بویژه برای برتری اشاره دارد، مانند این تعریف که سبک یعنی نوع تصور و فردیتی که در رفتار و سلیقه



شخص ارائه می‌شود. یا شیوه و روش انجام کاری، بخصوص شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای، نوعی (typical) باشد.

دسته سوم، تعریفهایی که تجسم امروزی سبک، بخصوص ابعاد تجملی زندگی را نشان می‌دهند، مانند تعریف سبک به برتری مُدگونه، شیک، مُد زودگذر، هوس و میل مفرط، عادت و رسوم.^۱

با دقت در معانی لغوی واژه (style) این نکته به دست می‌آید که واژه دارای مفاهیم تمایز در کنار نوعی زیبایی شناختی است. به دیگر سخن، بر تمایزی برآمده از ذوق و سلیقه دلالت دارد. از این روی، با مفهوم «سبک» در فارسی برابری معنایی دارد؛ اما مفاهیم دیگری مانند شیوه، روش، گونه و... نمی‌تواند در کنار مفهوم زندگی، ترکیب مناسبی برای بیان محتوای "life style" باشد.

کاربردهای زیاد واژه سبک زندگی، معنای این واژه را به ورطه همان گویی و کلی‌گویی کشانده است که از آن برای همه چیز استفاده می‌شود؛ اما به طور قطع، فهم درست و تجزیه و تحلیل هر پدیده، در هر شاخه و حوزه‌ای، با بسط و بررسی مفاهیم و واژگانی که برای آن پدیده وضع شده و به کار می‌رود، امکان پذیر است. از این روی، برای فهم پدیده سبک زندگی، به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی، به بررسی تعریفها و چگونگی کاربرد این واژه در اندیشه و زبان صاحب نظران علوم اجتماعی، بایسته می‌نماید.

جامعه‌شناسان، مبنای هویت اجتماعی در جامعه سنتی را ویژگیهای انتسابی افراد، مانند جایگاه خانواده و پدر در نظام اجتماعی می‌دانند. اما در مورد هویت اجتماعی در جامعه مُدرن دو پاسخ متفاوت داده شده است:

«در رویکرد اول و قدیمی‌تر، فعالیت مولد و جایگاه فرد در نظام تولید شالوده‌ی هویت اجتماعی اوست، و در رویکرد دوم و جدیدتر، رفتارهای مصرفی فرد، مبنای شکل‌گیری هویت

اجتماعی او محسوب می‌شوند. رویکرد اول در مفهوم طبقه اجتماعی و رویکرد دوم در مفهوم سبک زندگی فرمول بندی می‌شود.^۲

با توجه به تعریفهای سبک زندگی می‌توان چند موضوع را در آنها پی‌گیری کرد. در سبک زندگی، دو مفهوم وحدت و تمایز توأم با هم وجود دارد. سبک زندگی، مجموعه‌ای از عناصر به هم پیوسته است و افراد متناسب با هویت و سلیقه خویش آنها را برمی‌گزینند و یک کل را تشکیل می‌دهند. از سویی دیگر، این کل موجب تمایز می‌شود و آن را از سبکهای دیگر جدا می‌سازد. نکته دیگری که در این تعریفها باید به آن توجه کرد این است که سبک زندگی، رفتار، داشته‌ها و کنشهای افراد نیست، بلکه الگوهایی است که به این رفتار و داشته‌ها شکل و انتظام می‌دهد.

ویژگیهای ساختاری و اجتماعی سبک زندگی

متفکران و صاحب‌نظران عرصه اجتماع، برای پدیده سبک زندگی، شاخصهایی را یادآور شده و از این راه، تلاش ورزیده‌اند، موضوع را دقیق‌تر و بهتر، تبیین کنند. از این روی، در این بخش، به بیان پاره‌ای از اصلی‌ترین ویژگیهای سبک زندگی که مورد نظر محققان علوم اجتماعی بوده است، می‌پردازیم. البته در مورد همه این ویژگیها، صاحب‌نظران اتفاق نظر ندارند؛ اما برای روشن کردن بهتر موضوع، آنها را یادآور می‌شویم و پاره‌ای نقاط اختلاف را بیان می‌کنیم.

ویژگیهای اصلی سبک زندگی:^۳

۱. سبکی بودن برتریهای افراد در زندگی روزمره: همان طور که در تعریفهای



سبک، بیان شد، سبکی بودن زندگی به معنای برگزینی و برتری یک شیوه، کنش، رفتار و یا ارزشها در فرد است که بر اساس سلیقه فردی شکل می‌گیرد و یک کل به هم پیوسته‌ای را به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که فرد یا گروهی از مردمان را، از دیگران، که سبک زندگی دیگری دارند، باز می‌شناساند. از این رو، سبکی بودن برتریها به معنای این است که یک پارچگی و وحدتی تمایز بخش، در میان شیوه رفتار و کنش فرد وجود دارد.

۲. سبک زندگی هم وجه فردی و هم وجه گروهی دارد: متفکران حوزه سبک زندگی، در نسبت میان فرد و گروه، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. روشن است که اندیشه‌ورزان فردگرا، سبک زندگی را امری فردی و اندیشه‌ورزان جمع‌گرا آن را امری اجتماعی می‌دانند. در میان متفکران میانه رو، که هم به زوایای فردی و هم به زوایای جمعی زندگی انسان توجه می‌کنند، آلفرد آدلر، که روان‌شناسی او بر مبنای سبک زندگی شکل گرفته است - و نسبت به دیگر دیدگاه‌های روان‌شناسی نگاه متعادل تری را در نسبت فرد و جامعه دارد - تا حدودی سبک زندگی را فردی می‌داند و به شمار افراد انسانی، سبک زندگی متمایز در نظر می‌گیرد؛ اما این سبکها را در خور طبقه بندی می‌داند.

اما جامعه‌شناسان، سبک زندگی را، افزون بر بعد فردی، امری جمعی قلمداد می‌کنند. به عقیده جامعه‌شناسان، آن‌چه که در سبک زندگی پدیدار می‌شود فردیت افراد است و افراد هستند که بر اساس سلیقه‌ها و ذائقه خود، شیوه خاصی از زندگی را برمی‌گزینند؛ اما وجود انسانی بدون اجتماع، معنی ندارد. از این روی، فرد در محیط جامعه، و تحت تأثیر ارزشها و هنجارهای محیط اجتماعی رشد می‌کند؛ لذا تجلی فردیت افراد به صورت تافته‌ای جدا بافته از جامعه نبوده و بر اساس آن شکل می‌گیرد.

بنابراین، سبک زندگی هم خصلت فردی دارد و هم می‌توان برای آن



خصیلتی گروهی را تصور کرد و سبک زندگی یک فرد را در میان دیگران هم دید. البته این مسأله به این معنی نیست که افراد یک گروه که سبک زندگی یکسانی دارند، به ناچار با هم پیوند و بستگی دارند؛ بلکه به این معناست که می‌توان سبک زندگی افراد را در گروه‌هایی دسته‌بندی کرد.

۳. سبک زندگی، رفتارهایی است که مردم حق انتخاب برای آن دارند: شرط مهم و اساسی سبک زندگی حق انتخاب از میان گزینه‌ها و محدودیتهاست. از این روی، سبک زندگی به رفتارهایی که افراد در محیط اجتماعی ناگزیر به انتخاب آن هستند، اطلاق نمی‌شود.

۴. در خور بازشناسی سبک زندگی، برای دیگران:

«برخی از نظریه پردازان، همچون پیر بوردیو معتقدند یکی از ویژگیهای سبکهای زندگی در جامعه، قابل تشخیص بودن آن از سوی دیگران است. در حالی که عده‌ای نیز چنین شرطی را برای تحقق سبک زندگی قائل نیستند و بر این باورند که سبکهای زندگی می‌توانند در جامعه برای بقیه قابل تشخیص باشند یا نباشند.»^۴

۵. سبک زندگی افراد، دارای انسجام است: گروهی از محققان بر این باورند که افراد در سبک زندگی خود، دارای انسجام هستند و از این طریق، رفتارهای آنان معنادار و دارای سازماندهی می‌گردد؛ اما شماری دیگر این نظر و شرط را برای سبک زندگی نمی‌پذیرند و بر این نظرند هر چند می‌توان از انسجام و سازماندهی در رفتارهای انسان و در سبک زندگی آنان سخن گفت؛ ولی نمی‌توان این موضوع را به عنوان یک ویژگی عام در نظر گرفت؛ چرا که رفتارهای بسیار و فراوان انسانی، این چنین نیست که ناگزیر از سازماندهی برخوردار باشد.

دگرگونیهای سبک زندگی در ایران

در ایران قبل از انقلاب اسلامی و در دوران پهلوی، گروه حاکمان و روشنفکران، هر چند در عرصه سیاسی با هم اختلاف نظر داشتند؛ اما هر دو گروه بر سر موضوع گسترش مدرنیته در ایران، هم فکر بودند. و در جهت تغییر الگوهای زندگی، بر اساس مدل کشورهای غربی و اروپایی گام برمی داشتند؛ حرکتی که در آن، بیش از هر چیز، تقلید از ظواهر زندگی غربی بروز و ظهور داشت. تلاش این دو گروه در جهت غربی شدن بیش تر جامعه از یک سو، و از سویی دیگر افزایش قیمت نفت در دهه ۵۰، که موجب بالا رفتن درآمدهای دولت و افزایش رفاه نسبی، بویژه در میان طبقه متوسط شهری گشته بود، موجب گردید تا نخستین زمینه های بروز و ظهور سبک زندگی جدید در بخشی از اهالی شهرهای بزرگ فراهم آید.

با ظهور انقلاب اسلامی و طرح موضوعات و شعارهایی از قبیل ساده زیستی و قناعت پیشگی و مقابله با خلق و خوی اشرافی زمان پهلوی از یک سو؛ و آغاز جنگ و کمبودهای طبیعی این زمان از سویی دیگر، موجب گردید تا سبک زندگی، به معنای مدرن آن، مجال ظهور و بروز پیدا نکند. اما با پایان جنگ و قرار گرفتن جامعه در وضعیت عادی و روزمره خود، ضرورت بازسازی زیرساختهای اقتصادی و کاهش فشارهای اقتصادی در دستور کار دولت قرار گرفت. دولت در این دوره با طرح شعار توسعه اقتصادی و افزایش رفاه عمومی در جهت به حقیقت پیوستن این مسائل گام برداشت و تلاش ورزید با پیاده سازی اقتصاد آزاد، به این رشد اقتصادی دست یابد. در این زمان، کشورهای پیشرفته به عنوان الگویی برای جامعه ایران مطرح گردید، و تلاش می شد تا مانند آنها نیازهای جامعه برآورده شود. تبدیل جامعه ایران به



"ژاپن اسلامی" را می‌توان از جمله این مباحث دانست.

از میانه سالهای دهه هفتاد و با روی کار آمدن دولت اصلاحات، اهداف فوق مسیر خود را ادامه داد و افزون بر آن، طرح موضوع توسعه سیاسی و گزاره‌هایی از قبیل آزادی و جامعه مدنی، موجب شد تا بستری نظری و فرهنگی دگرگونی فرهنگی و شکل‌گیری سبک زندگی جدید فراهم گردد. در این دوره، با افزایش بیش‌تر حد و تراز رفاه در جامعه، پیروی از الگوهای کشورهای پیشرفته غربی در لایه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه مطرح گشته و جهانی شدن به عنوان ارزشی برای جامعه ایران انگاشته شد. شبکه‌های ارتباطی، بخصوص اینترنت که در این دوره گسترش بیش‌تری یافتند، نقش مهمی در این دگرگونیها انجام دادند.

بنابراین، اگر مردمان کشورهای غربی، تغییر در سبک زندگی را در دهه‌های ۵۰ میلادی به بعد، تجربه کردند، تحولات سبک زندگی در ایران را می‌توان به دو دهه اخیر، و سالهای بعد از جنگ مرتبط دانست. عوامل مختلفی را می‌توان برای این دگرگونیها یادآور شد. شماری از اهل نظر، سه عنصر تغییر در معنای کار و فراغت، مصرف‌گرایی و دگرگونیهای طبقه متوسط را برای تحلیل دگرگونیهای سبک زندگی در غرب به کار برده‌اند که می‌توان از آنها برای دگرگونیهای سبک زندگی در ایران استفاده کرد. و صاحب نظر دیگری، چهار عامل را برای عمل اجتماعی ایرانیان، یادآور می‌شود که عبارت‌اند از طبقه، شهری شدن، نسل و جنسیت. که می‌توان بر اساس این دو دیدگاه، به بررسی شش عامل (مفهوم طبقه در هر دو مشترک است) در دگرگونیهای سبک زندگی در ایران پرداخت.^۵

علتهای دگرگونی در سبک زندگی ایرانی

۱. شهری شدن: در طول یک قرن گذشته، روز به روز، شهرها گسترش کمی و کیفی فراوانی یافتند. در این دوره از یک سو بر شمار شهرها افزوده شد و از سوی دیگر، شهرهای موجود با افزایش جمعیت و مهاجرت از روستا به شهر، بزرگ تر شدند. شیوه کار در شهرها، با روستاها متفاوت است. در شهرها، شیوه کار، مبتنی بر ساعتها کاری مشخص در طول روز و در نتیجه داشتن فراغت در ساعتها و روزهای غیر کاری است. در حالی که در روستاها، زمان کار به اقتضای نوع کار و فصول سال تغییر می کند. این مسأله در کنار جمعیت بیش تر و انباشته شدن منابع مالی در شهرها، موجب گردید تا مجموعه شرایط و وسائل رفاهی و فراغتی فراوانی در شهرها شکل بگیرد. از این روی، شهرها به مکانی تبدیل گردیدند که در آن افراد، علاوه بر داشتن کار مناسب و امنیت مالی و شغلی (در روستاها به دلیل ویژگیها و تغییرات طبیعی، احتمال آسیب مالی بیش تر است و امنیت اقتصادی کم تر) می توانستند به تفریح در ساعتها و روزهای غیر کاری و تعطیلی پردازند و از فرصتها، زمینهها، شرایط و وسائل گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بهره مند گردند. این مسأله در مورد جامعه ایران، نمود بیش تری پیدا می کند. اقتصاد وابسته به نفت در ایران، موجب می گردد تا منابع مالی از طریق دولت و از بالا در جامعه توزیع گردد؛ از این روی، پایتخت در درجه اول، مراکز استانها، شهرهای بزرگ، شهرهای کوچک و روستا به ترتیب از این منابع برخوردار می گردند که به طور قطع، هر چه به سمت پله های پایین تر نردبان می آیم منابع و ثروت ملی کم تری در میان آنان توزیع می شود.

از این روی، شهرها به مکانی برای بهره مندی از منابع بیش تر و خدمات



رفاهی گسترده تر و در نتیجه رواج بیش تر مصرف گرایی و فرهنگ مصرفی تبدیل می شوند. همچنین جمعیت بیش تر و تکثر فرهنگی شهرها، زمینه را برای بروز سبکهای زندگی مختلف فراهم تر می سازد.

۲. نسل: در جامعه سنتی، هر چند نسلهای مختلف با هم تفاوتهایی داشتند؛ اما این تفاوتها اندک بود و تفاوتها را می شد بعد از گذشت چند نسل دید. اما در جامعه امروز، به دلیل دگرگونیهای سریع جامعه و تحول در زمینهها، شرایط، وسائل و تواناییها، این از حالی به حالی شدنهای نسلی، بسیار سریع تر دیده می شود. در جامعه ایران، که در دو دهه اخیر، دگردهیهای چشمگیری در حوزه مصرف، میزان تحصیلات، افزایش درآمدها و... صورت گرفته است، این تفاوتها را بهتر می توان دید. از باب مثال، در حالی که امروزه کامپیوتر و اینترنت از پرکاربردترین ابزار و نقش محوری و اصلی در زندگی نسل جوان دارد؛ اما بسیاری از پدران این جوانان، آشنایی اندکی با کامپیوتر و تکنولوژیهای جدید دارند.

کاهش جمعیت خانوار و افزایش سطح درآمدها و تغییر در شیوههای تربیت و رسیدگی به فرزند (که حتی از آن با عنوان فرزند سالاری یاد می شود) در این موضوع، اثرگذار بوده است.

پژوهشی در باب دگرگونیهای سبک زندگی در انگلستان، به آغاز این دوره اشاره شده که می تواند در مورد جامعه ایران هم مصداق یابد:

«آموزه و نگرش ویکتوریایی به بچه ها که «کودکان را تنها باید دید نه شنید» به شعار کودکان را باید دید و شنید تبدیل شد. خردسالان به داشتن آزادی بیش تر برای شناخت محیط پیرامون خود تشویق می شدند و تنبیه بدنی به آخرین راه حل رفتار با کودک تنزل یافت.»



کتابها و مجله‌های بانوان به مادران آموزش می‌دادند: چگونه در برخورد با کودکان خود صبور و آرام باشند. «کودک را باید با حوصله و در نهایت متانت تربیت کرد.» این شعار دهه ۵۰ مادران بریتانیا بود. با کوچک‌تر شدن بعد خانوار، کودکان از توجه بیش‌تر مادر بهره‌مند شدند. تا قبل از اواخر دهه ۴۰، طبقه کارگر ناتوان از برگزاری جشن تولد بودند و بچه‌ها تنها در کریسمس هدیه دریافت می‌کردند.

در دهه ۵۰، با رشد اقتصادی، جشن تولد عمومی شد و اسباب بازی به کالای مصرف عمومی تبدیل شد.^۶

۳. جنسیت: در بررسی مفهوم جنسیت و ارتباط آن با سبک زندگی، از یک جهت می‌توان به حضور بیش‌تر زنان در جامعه اشاره کرد که در نتیجه بالا رفتن پایه دانش و حضور زنان در محیط‌های کاری و شغلی به وجود آمد. این مسأله موجب گردید تا زنان در کنار مردان به عنوان ایفا کنندگان نقش‌های اجتماعی در محیط جامعه حضور مختص به خود را داشته باشند و بتوانند جدای از مردان به هویت اجتماعی جدیدی دست پیدا کنند. در نتیجه، سبک‌های زندگی جدیدی در جامعه زنان و در میان مردان در ارتباط سلبی و یا ایجابی با آنان شکل گرفت. همچنین زنان به عنوان نیمی از جامعه در فعالیتهای مصرفی حضور یافتند و در فرآیند مصرف‌گرایی و مد، نقش جدی در گسترش فرهنگ مصرفی در جامعه ایفا کردند.

جهت دیگری که در بررسی موضوع جنسیت می‌توان به آن اشاره کرد روابط میان دو جنس است. با انقلاب جنسی در غرب، روابط دو جنس، وارد دوره جدیدی شد که در آن آزادی جنسی و روابط عاشقانه جایگزین موضوع ازدواج گردید.

این موضوع، از راه‌های گوناگون: فیلم، فضای مجازی، شبکه‌های



مجازی، ماهواره، داستانها و رمانها و... بر جامعه ایران تأثیر گذاشت و روابط میان دو جنس را در ایران تغییر داد. به طور قطع، این دگرگونیها، تنها در گسترش روابط جنسی نبوده و در شیوه پوشش، مد، نحوه مدیریت بدن، الگوهای زیبایی، شکل گیری خرده فرهنگها، هدف گذاری و نحوه حضور در محیطهای جمعی، مانند بازارها و خیابان و... دگرگونیهای پدیده آورده است.

۴. دگرگونی در معنای کار و فراغت: با توسعه فرآیندهای مدرن در جامعه ایران و شکل گیری اشکال جدید کار در غالب سازمانها، شرکتهای و نهادهای عریض و طویل اداری، مفهوم کار در جامعه دگرگون گردید. تغییراتی که از آن تحت عنوان تقسیم کار در جامعه یاد شده و هر کسی در جایگاه کاری خود، بخشی از کارها را بر عهده می گیرد و مانند قطعه ای از پازل، نقشی تکه ای در سرانجام نهایی کار دارد. در چنین شرایطی، به طور طبیعی، نوعی گسست و شکاف میان فرد و کار او ایجاد می گردد. این موضوع در کنار مسائل دیگر از قبیل رواج بیکاری، و در نتیجه آن ضرورت انجام هر نوع کار برای امرار معاش، که خود را به صورت آمار بالای اشتغال در کارهای غیر مرتبط با تحصیلات و رشته دانشگاهی نشان می دهد، موجب گردید تا روز به روز در جامعه ایران، کار تنها به عنوان وسیله ای برای کسب درآمد تلقی گردد.

فراغت در چنین شرایطی، به زمانی گفته می شود که فرد می تواند در آن، کارهای مورد علاقه خود را انجام دهد. این مفهوم، در برابر زمان کار قرار می گیرد که فرد به اقتضای ضرورتهای زندگی، مجبور به انجام کاری است که با علائق او سازگاری ندارد. این مفهوم از فراغت، در کنار افزایش سطح درآمد، و رواج مصرف گرایی، در قالب مصرف گردشگری موجب گردید تا معنای فراغت برجسته تر گردد و کسب شادی و لذت در زندگی، جایگاه



بیش تری از کار و فعالیت یافته و به عنوان هدفی برای آن تعریف گردد. گسترش مراکز مرتبط با اوقات فراغت در ایران، در دو دهه اخیر، می تواند شاهدی بر این مدعا باشد. گسترش بازارها و مراکز تفریحی از قبیل پارکها و شهربازیها، مراکز توریستی، مانند: مجمتعهای تفریحی در مناطق توریستی، چشمه های آب گرم، مناطق و شهرهای تفریحی کوچک در کنار شهرهای بزرگ و غیره، همه نمونه هایی از این موضوع است. رواج بازارها را، هم می توان از منظر مصرف گرایی و خرید کالا مورد توجه قرار داد (که در بخش بعد به آن می پردازیم) و هم می توان در مفهوم فراغت به آن توجه نمود که در قالب بازارگردی و یا پاساژگردی در مطالعات اجتماعی صورت بندی می شود. مقوله ای که در آن لزوما خرید کالا اتفاق نمی افتد و نفس گشت و گذار در بازار موضوعیت می یابد.

تلویزیون به عنوان یک رسانه تأثیرگذار نیز در این زمینه نقشی بسیار اساسی دارد. تبلیغ و ترویج سفر رفتن و سیاحت در مناطق مختلف کشور، در فیلمها و سریالهای تلویزیونی (که بیش تر به صورت سفر به شمال در تعطیلات نشان داده می شود) و در برنامه های مختلف که در قالب معرفی نقاط دیدنی ایران بیان می گردد، خود نیز موجب ترغیب بیش تر جامعه به گشت و گذار در ایام فراغتی گردید.

۵. رواج مصرف گرایی: به طور قطع اگر کمی به اطراف و وسایل مورد استفاده در خانه ها نگاهی بیندازیم، می بینیم که بسیاری از این وسایل حدود ۱۰ یا ۱۵ سال پیش در منازل وجود نداشته و حتی بسیاری از این کالاها در بازارها هم به چشم نمی خورد؛ اما اکنون تنوع بسیار زیادی را می توان در کالاها و محصولات مختلف مصرفی، از قبیل وسایل صوتی و تصویری، وسایل آشپزخانه و... مشاهده کرد که در بازارها عرضه شده و به درون خانه ها



راه پیدا کرده است .

گسترش روزافزون بازارها، مجتمعه‌های تجاری، پاساژها، فروشگاه‌های بزرگ و مناطق تفریحی و گردش‌گری از یک سو، و رواج تبلیغات مختلف مصرف کالاها و خدمات در قالب رسانه ملی و رسانه‌های دیگر، بخصوص فضای اینترنتی، که می‌تواند بدون محدودیتهای تلویزیون، به راحتی در آن به تبلیغ انواع کالاها داخلی و خارجی پرداخت، از سویی دیگر، در این زمینه نقش اساسی داشته است .

۶. پیدایش و گسترش طبقه متوسط: در بحث از دگرگونیهای سبک زندگی در ایران، رشد و گسترش طبقه متوسط می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد؛ که تحلیل ویژگیهای آن گامی اساسی در شناخت سبک زندگی در ایران به شمار می‌آید. از این روی، به صورت مستقل به این موضوع پرداخته می‌شود.

طبقه متوسط و تحول زندگی ایرانی پسا انقلاب

طبقه متوسط در ایران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول طبقه متوسط سنتی: پیشه‌وران، بازاریان سنتی و روحانیون.
گروه دوم: کارمندان، متخصصان، پزشکان، مهندسان، دانشجویان، مدیران، تکنسینها، مشاغل فکری و تخصصی و روشنفکران، که در جریان حرکت جامعه ایران به سمت دوران مدرن در جامعه شکل می‌گیرند.
طبقه جدید، از جهت‌های مختلف، با طبقه سنتی و طبقات بالا و پایین، تمایزها و فرقهایی دارد:

«تمایزهایی مانند: ۱. تحصیلات جدید و دانش و مهارت.
۲. خصیصه‌های حرفه‌ای و مشاغل فکری و تخصصی، مانند آموزش، پژوهش، مشاوره، وکالت، فناوری اطلاعات



و ارتباطات، صنعت جهانگردی، ورزش حرفه ای، نویسندگی، هنر و روزنامه نگاری و رسانه. ۳. الگوی مصرف و سبک تازه زندگی و ارزشهای اجتماعی و گفتمانی جدید مانند خرد باوری، تفکر انتقادی، دموکراسی و حقوق بشر.^۷

طبقه متوسط سنتی، در دوران مختلف تاریخ ایران، و بخصوص از زمان صفویه به بعد، نسبتهای مختلفی با حکومت داشته و نقشهای گوناگونی را در جامعه ایفا کرده است؛ اما اصلی ترین نقش آفرینی آنها را می توان از زمان قاجار و در مسأله تنباکو به بعد مشاهده کرد. در جریان مشروطیت هم، این طبقه حضور جدی دارد.

طبقه متوسط جدید هم، در این زمانها شروع به شکل گیری می کند و بر جریان مشروطه اثر می گذارد. از آن زمان به بعد، هر یک از این دو گروه تا زمان انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی فعالیتهای مختلفی داشته و نقشهای گوناگونی را ایفا کرده است که نمونه دیگری از آن، در جریان ملی شدن صنعت نفت و حضور آیت الله کاشانی به عنوان نماینده طیف سنتی و دکتر مصدق به عنوان نماینده طیف جدید بروز می یابد.

در شکل گیری انقلاب اسلامی هم، این دو گروه از طبقه متوسط حضور دارند و به مبارزه می پردازند اما گفتمان اسلامی، بر جریانهای دیگر غلبه کرده و به شکل گیری جمهوری اسلامی می انجامد:

در سالهای ۵۶ و ۵۷ که جنبش انقلابی در ایران آغاز شد همه گفتمانهای طبقه متوسط وارد میدان شدند. بخشی از سوسیالیست ها به شکل گروه های مسلح فداییان، و نوع تقریباً مذهبی آن، که مجاهدین [منافقین] بودند؛ و دیگر گروه های چپ، روحانیان و گروه های اسلامی، و بخش سنتی تر آن که پای بند به اجتهاد و فقه بودند؛ ملی گراها، ضدملی گراها، همه بودند. ولی

چه اتفاقی افتاد که یک گفتمان تبدیل به گفتمان مسلط شد؟

نخست این که این گفتمان، بر پایه مذهب شیعه بود و از این جهت برد و پذیرش داشت. در دوران پهلوی دوم گروه‌های سیاسی، فعالیتی نمی‌توانستند داشته باشند، ولی دست روحانیان بازتر بود، در مسجدها با مردم ارتباط داشتند، بیش‌تر مردم هم اعتقادات مذهبی داشته و دارند.

دوم، فره‌مندی رهبر؛ آن پایداری که امام خمینی از سال ۴۲ به بعد از خود نشان داد و هیچ‌گاه کوتاه نیامد نقش مهمی داشت، در حالی که رهبران گروه‌های دیگر در جاهایی یا سست عمل کردند و یا خوب عمل نکردند و یا موقعیت را به خوبی نشناختند. مجموعه این ویژگیها، باعث می‌شود که اکثریت اعضای جامعه به یک گفتمان روی بیاورند. و نتیجه آن هم پیروی بسیاری از قشرهای دیگر، از طبقه متوسط سنتی به رهبری روحانیت است. مثلاً کارگران هم وارد این وحدت می‌شوند، البته کمی دیرتر. برد گفتمان مذهبی، استفاده از یادمانهای آن، ارزشهای آن و مراسمی مانند چهلم‌ها، تکبیرگفتنها، طرح بحث شهادت و... دالهای این گفتمان بودند که پذیرش گسترده‌ای داشتند.

از این رو با شکل‌گیری انقلاب و طرح شعارهای اسلامی، که در آن بر دوری از زندگی اشرافی دوره پهلوی و پرهیز از فرهنگ و اندیشه غربی تأکید شده و ساده‌زیستی، زندگی و اندیشه مبتنی بر ارزشهای اسلامی تبلیغ و ترویج می‌گردید، طبقه متوسط جدید و مدرن در حاشیه و انزوا قرار گرفت و تلاش جهت بازسازی «هویت ملی در راستای ارزشهای انقلاب اسلامی» شکل گرفت.^۸

اما بعد از جنگ و با آغاز دوران توسعه اقتصادی و افزایش رفاه عمومی، این طبقه دوباره احیا گردید و ارزشهای آن در میان بخشهای مختلف این طبقه گسترش یافت. در دولت اصلاحات، این گروه مرکز توجه دولت قرار گرفت



و به نقش آفرینی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی پرداخت. و جایگاه خود را در جامعه تثبیت ساخت. از این روی، روی کار آمدن دولت عدالت محور و رویگردانی اش از این طبقه، با مقاومت و مخالفت شدید آن روبه‌رو گردید.^۹ از دیدگاه بعضی تحلیل‌گران، چهار ویژگی برای طبقه متوسط جدید در ایران وجود دارد. ۱. پا در هواست ۲. دولت بسته است ۳. حیات دوزیستی دارد و ۴. نیمه عمر و نیمه جان می‌شود. توضیح این چهار ویژگی چنین است:

«پا در هوایی طبقه متوسط ما بدین معنی بوده که بیش از دینامیسم درونی جامعه ایران، تحت تأثیر امواج تحولات محیط بیرونی در جهان پیشرو شکل می‌گرفت. دوم، «دولت - بسته» بودنش از این جهت بوده که عمدتاً، درون بوروکراسی دولت یا در حاشیه آن تکوین می‌یافت و از محل دریافتیهای نفتی تصاحب شده توسط دولت، زندگی می‌گذرانید.

سوم، اگر غوغایی و سودایی در جامعه داشت و می‌خواست در حوزه عمومی و مدنی و اجتماعی و فرهنگی نقش آفرینی بکند، یک پایش معمولاً در دولت بود و این دوزیستی کارش را دشوار می‌ساخت و ابتکارات درونی و استقلال اش رنگ می‌باخت. سرانجام چهارم، او نیمه عمر هم می‌شد. یعنی طرحی را هم که می‌افکند، تا پایان نمی‌توانست آن طور که می‌خواست پیش ببرد و نیمه جان می‌شد و در می‌ماند.»^{۱۰}

بنابراین، طبقه متوسط در ایران، زمینه‌ها و شرایط تاریخی و فرهنگی متفاوتی از طبقه متوسط در غرب داشته است. بدین معنی: نخست آن که ویژگیهای دینی و مذهبی ایران از یک سو و سپس تأثیر گذاری جریان اسلامی و

روحانیت در سالهای انقلاب، بعد از آن و در بستر نظام اسلامی، از سویی دیگر، به عنوان زمینه‌های فرهنگی.

و دو دیگر، ویژگیهای شکل‌گیری آن در شرایط تاریخی ایران موجب گردید تا این طبقه نتواند ویژگیهای روشن و مشخصی را در سبک زندگی پیدا نماید. این مسأله موجب گردید تا سبک زندگی در ایران دارای خصیلت‌های خاص خود گردد. بنابراین، دو خصیلت می‌توان برای سبک زندگی در جامعه ایران ذکر کرد که یکی تکثر آن و دیگری در سایه بودن اش است.

نخستین ویژگی سبک زندگی در ایران متکثر بودن آن است که موجب می‌گردد نتوان شمارش و یا دسته‌بندی‌ای درست از انواع سبک‌های زندگی ارائه کرد. دینداری و خصیلت‌های دینی جامعه ایران و طبقه متوسط از یک سو، و در جریان مدرنیته قرار داشتن و غرب‌گرا بودن آن از سوی دیگر، موجب شده است تا جامعه ایران، علی‌رغم آن که به سوی مصرف‌گرایی گرایش پیدا کرده و این مصرف‌گرایی در بخشهایی از طبقه متوسط آن به صورت اشکال سبک زندگی غربی خود را نشان داده است؛ اما از جهتی دیگر گروه‌های دیگر به ساده‌زیستی و سامان دادن زندگی بر اساس دستوره‌های دینی گرایش داشته، و در مصرف کالاها با احتیاط و دقت نظر عمل نمایند. در نتیجه، در میانه این دو سرطیف اشکال مختلف سبک زندگی در جامع بروز می‌نماید که هر یک خصیلت‌های متنوعی را در هر یک از مؤلفه‌های سبک زندگی به نمایش می‌گذارند.

دومین خصیلت سبک زندگی در ایران، در سایه بودن آن است. وجود نظام اسلامی، احکام دینی و محدودیتهای آن برای بروز و ظهور هر گونه مصرف و رفتاری (که آزاد ارملی، بنا بر چارچوب فکری و نظری خویش، از آن تحت عنوان سرکوب طبقه متوسط و حذف سبک‌های جدید زندگی نام



می برد) موجب شده است تا برخی از سبکهای زندگی و رفتارها به صورت پنهانی در جامعه گسترش یافته و یا با دوگانه رفتاری افراد در فضای عمومی جامعه به گونه ای و در محیطهای خصوصی به گونه دیگر رفتار کنند، که باز هم می توان برای میزان این در سایه و خفا بودن درجه های مختلفی را ترسیم و تعریف کرد.

از این روی، سبک زندگی در ایران، از یک سو، تحت تأثیر شرایط و ویژگی دگرگونیهای سبک زندگی در جهان معاصر، در حال حالی به حالی شدنهای فراوان، در شیوه زندگی و فرهنگ مصرفی اش قرار دارد که روز به روز مصرف گرایی در معنای گسترده آن از مصرف کالا، تا مصرف فرهنگی و هنری در آن در حال رشد است، و از سویی دیگر، به علت خصلت دینی و تلاشها و تبلیغات نظام اسلامی در جهت گسترش فرهنگ دینی در بخشهای مختلف، به مقاومت و صورت بندی سبکهای جدید زندگی می پردازد. لذا سبک زندگی در ایران از ویژگیها و خصلتهای خاصی برخوردار شده است که بررسی، تبیین و پیش بینی آن دشوار می نماید. هر چند به نظر می رسد که مصرف گرایی و اشکال سبک زندگی غربی در آن در حال افزایش است.

چیستی سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی، تنها به جلوه های عینی رفتار، مانند الگوی مصرف یا شیوه گذراندن اوقات فراغت محدود نیست، بلکه باورها و نگرشهای افراد و گروه های اجتماعی را نیز در بر می گیرد.^{۱۱}

سبک زندگی، وابسته به هدف زندگی است. اگر کسی هدف اش از زندگی برآوردن غرایز و امیال حیوانی باشد، سبک زندگی او با کسی که هدف او دستیابی به تعالی و سعادت است، متفاوت است. با توجه به «هدف مندی



زندگی انسان» و بهره‌مندی او از «اراده و اختیار» است که می‌توان از ترویج و توصیه سبک زندگی اسلامی سخن گفت.^{۱۲}

از این رو، سبک زندگی اسلامی، تفاوت جوهری با سبک زندگی غیراسلامی و مادی‌گرایانه پیدا می‌کند و متمایز می‌شود. البته بدین نکته مهم باید توجه داشت که هیچ‌گاه نباید تصور کرد سبک‌های مطلوب زندگی را می‌توان به صرف قانون‌گذاری و ابلاغ آیین‌نامه و امثال آن محقق ساخت. البته این سخن، به معنای نادیده گرفتن نقش قوه قهریه یا قانون‌گذاری در این زمینه نیست. می‌گوییم نباید به اینها اکتفا کرد و به آنها محوریت داد.^{۱۳}

نکته دیگر آن‌که: سبک زندگی اسلامی، از آن جهت که «سبک» است، به رفتار می‌پردازد و با شناختها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد، ولی از آن جهت که «اسلامی» است، نمی‌تواند بی‌ارتباط با عواطف و شناختها باشد.^{۱۴} بنابراین، در خصوص کمی‌سازی مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و سنجش تأثیر و تأثر آنها در فعل و انفعالات فردی و اجتماعی دینداران، بر اساس مبانی کاملاً بومی و اسلامی، کارهای بسیاری باید به انجام رسد و کارهای انجام شده‌ای که حداقلی از استانداردهای پژوهشی را واجد باشند، کم‌شمارند.^{۱۵} با توجه به نقش قاطع دین در آفرینش و اصلاح فرهنگ و جهان زیست اجتماعی، مشارکت آن در خلق و ویرایش و پالایش سبک‌ها نیز، به عنوان مشتقات فرهنگی، گزیر ناپذیر خواهد بود. سبک‌های زیستی به مثابه عناصر ایدئولوژیک و مظاهر حکمت عملی، نسبت مستقیم و ربط علی با جهان‌بینی و حکمت نظری متناسب دارند. جهان‌بینی دینی و اسلامی نیز اقتضات ارزشی، هنجاری، رفتاری و سبکی خاص خود را دارد. بدیهی است که مؤمن و جامعه ایمانی، به اقتضای ایمان و اعتقاد و فلسفه زیستی خویش نمی‌تواند در قلمروهای زندگی و تعامل خود با هر شیوه و سبکی، سلوک کند.^{۱۶}

در این جا مهم آن است که روشن شود سبک زندگی اسلامی، چه پیوند منطقی با منابع و معارف اسلامی دارد. مطلب مهم و اساسی که در نگاشته‌های سبک زندگی اسلامی دیده نمی‌شود! مطلبی که بیان خواهد شد، به طور کل اکتشافی بوده و می‌تواند مورد نقد و نظر قرار گیرد.

تمایز سبک زندگی اسلامی با فرهنگ اسلامی و معارف اسلامی

اساس سبک زندگی اسلامی بر اساس فرهنگ اسلامی است. فرهنگ اسلامی^{۱۷} نیز برآمده از معارف اسلامی است. سبک زندگی، یک کل متمایز از بقیه کل‌های دیگر است که در زندگی اشخاص عینیت دارد؛ اما فرهنگ جنبه تعمیم یافته و هویت ساز کلان است که بر مدل زندگی، یعنی سبک زندگی تأثیر می‌گذارد. معارف اسلامی نیز از جنس دانشی بوده که بر اساس منبع وحی و سنت و علوم اسلامی به معارف می‌رسیم. بنابراین سبک زندگی، نه از جنس علم است و نه از جنس فرهنگ. سبک زندگی، مدلی شبکه‌وار است که ارزشها و نگرشهای بالادستی را در متن زندگی عینیت می‌بخشد.

علوم اسلامی معارف اسلامی^{۱۸} فرهنگ اسلامی (کشف و طراحی الگوهای فرهنگی اسلام)^{۱۹} تحقق در متن زندگی^{۲۰} سبک زندگی اسلامی معارف اسلامی می‌تواند با تولید الگوهای فرهنگی اسلام، مانند الگوی فرهنگی اسلام درباره پوشش، مصرف، تغذیه و... سبک زندگی اسلامی را رقم زند.

بنابراین، یکی دانستن اخلاق اسلامی و یا فقه اسلامی با سبک زندگی اسلامی، اشتباهی روشی است که نوعی «تحویلی‌نگری» و «تقلیل‌گرایی» در حوزه روش‌شناسی است. اخلاق اسلامی و فقه اسلامی، از جمله علوم اسلامی هستند که معارف را تولید می‌کنند. این معارف، می‌تواند الگوهای

فرهنگی ارائه نماید تا بر سبک زندگی مردم تأثیر بگذارد. تأثیر بر سبک زندگی برای رسیدن به حیات طیبه نیز «فرآیندی» است و با برنامه انجام می‌شود و با نگاشتن یک کتاب حدیثی و منابع را در دسترس مردم قرار دادن نمی‌توان انتظار تشکیل سبک زندگی اسلامی را داشت. یکی دانستن سبک زندگی اسلامی با معارف اسلامی، همچون احکام و توصیه‌های اخلاقی و تربیتی، خطای روش «تحویلی‌نگری» و «تقلیل‌گرایی» را در پی دارد. عنوان کردن این‌همانی مواعظ و توصیه‌های اخلاقی با سبک زندگی اسلامی، این مفهوم و مقوله را تحویل به دانشی برده‌ایم و آن را فروکاسته‌ایم که در حقیقت از این روش، سبک زندگی اسلامی تولید نمی‌شود و با یکی دانستن سبک زندگی اسلامی با زندگی بزرگان دین و یا احکام را سبک زندگی اسلامی معرفی کردن، مفهوم سبک زندگی را تقلیل و کاهش داده‌ایم که سبب می‌شود تلاش‌های ما در تأثیرگذاری بر متن زندگی مردم و ارائه سبک و الگو به جامعه شکست بخورد.

سبک زندگی اسلامی و فقه فرهنگ

سبک زندگی، به چه حوزه‌ای از معارف اسلامی برمی‌گردد؟ سبک زندگی اسلامی را در چه عرصه‌ای از معارف اسلامی باید جست‌وجو کرد؟ در پاسخ، باید در گام آغازین، معارف اسلامی در نگاهی سنتی در نظر گرفته شود. فرقی نمی‌کند معارف اسلامی، تک‌گزاره یا نظام‌واره یا در لایه مبانی باشد. در هر صورت، معارف اسلامی بدین گونه تقسیم پذیراست: مجموعه «اعتقادات»، که به حوزه شناختی برمی‌گردد و در جامعه، باورها و توافقات مربوط به هست و نیست را می‌سازد، «اخلاقیات»، که کارش ساخت ارزش‌های فرهنگی جامعه است و «احکام»، که به طور مستقیم در ساخت هنجارها اثرگذار است.



اگر به طور دقیق، روشن شود که سبک زندگی به کدام لایه از فرهنگ برمی‌گردد، می‌توان حدس زد که وقتی می‌خواهیم سبک زندگی را از معارف اسلامی مطالبه کنیم، از چه عرصه‌ای این مطالبه را انجام دهیم. باید گفت سبک زندگی به حوزه باور بر نمی‌گردد. گرچه ریشه در باور و ارزش دارد، اما توصیفی برای باورها نیست، پس اعتقادات از دانشهای متکفل تولید سبک زندگی نمی‌باشد. علم کلام و فلسفه نمی‌توانند به ما سبک زندگی بدهند. همچنین اگر سبک زندگی از مقوله ارزشها نباشد، بلکه برآمده از آن باشد، از علم اخلاق اسلامی هم نمی‌توانیم سبک زندگی دریافت کنیم.

سؤال این است که آن چه مربوط به لایه هنجارها می‌شود، از کدام دانش باید مطالبه شود و به کدام عرصه برمی‌گردد؟ پاسخ اساسی و کلیدی آن است که این را باید از «احکام اسلامی» مطالبه کرد. اما سوء تفاهمی درباره احکام وجود دارد که تصور می‌شود احکام، تنها قوانین و مقررات حقوقی است و علم فقه همان حقوق اسلامی به شمار می‌رود. با این پیش فرض، باعث تعجب خواهد بود که بگوییم باید سبک زندگی را از علم فقه مطالبه کرد و در میان احکام اسلامی جست‌وجو نمود!

اما باید گفت احکام، در حقیقت مجموعه آداب و شیوه‌ها، مقررات فردی و البته مقررات اجتماعی و ضمانتهای حقوقی بر اساس اسلام است و شاید به سبب این که تأمین‌کننده هنجارهاست، در متون اسلامی تا این حد بر یادگیری حلال و حرام تأکید شده است؛ زیرا رفتار دینی و عمل صالح، اولین مظهر بروز ارزشها و باورهای یک فرد مسلمان است. از آن رو، که هنجارها سرچشمه فرهنگ است و عقاید و ارزشها و باورها از آن جا می‌جوشد، بنابراین احکام اسلامی تنها مجموعه‌ای از حقوق نمی‌تواند باشد، بلکه مجموعه همه



اینهاست. بنابراین سبک زندگی اسلامی را باید در حوزه احکام، به معنای گسترده آن جست و جو کرد و از علم فقه به معنای گسترده آن مطالبه نماییم.^{۱۸} بنابراین باید در جامعه فقهی و با رویکرد میان رشته‌ای «فقه فرهنگ» تولید و طراحی شود؛ یعنی فقه ارزشهای فرهنگی را شناسایی کند و در مرحله بعد، روند استقرار و یا تغییر فرهنگ در جامعه را پی گیری کند. آن هم با تأکید بر خود جامعه و با استفاده از قوت و قدرتهای نهفته در آن و البته چنین چیزی با رویکرد جامع، نظام مند و شبکه وار به فقه ممکن است.

اخباری‌گری فرهنگی؛ چالشی فراروی سبک زندگی اسلامی

اگر در دوره وحید بهبهانی، سیطره اخباریان بر مردم و حوزه‌های علمیه شکسته شد و اصولیان زمام قدرت اجتماعی را به دست گرفتند، باید اعتراف کرد اکنون چندین دهه است که در رویارویی با میراث روایی و احادیث شیعه، «اخباری‌گری» به طور کامل سایه افکننده است که ریشه در سنت اخباریان دارد. گزینش، شرح و درهم کنار هم نهادن احادیث، بدون هیچ منطق فکری و عقلانیتی و تنها بر اساس ذوق و نیاز روزمره مردم، همان اخباری‌گری است. جوهره اخباری‌گری، «قاعدۀ مند نبودن تفکر» در آن و نبود «اجتهاد روش مند» است.

جامعه امروزین ما دچار پدیده‌ای شده است که دامان جمعی از نویسندگان و پژوهش‌گران را گرفته است که همانا «اخباری‌گری فرهنگی» باشد. شماری، جهت فرهنگ‌سازی اسلامی وقتی سراغ منابع دینی می‌روند، با آسان‌گیری در برخورد با احادیث، که یکی از شاخصهای اخباری‌گری است، معارفی سطحی و کم‌مایه تولید می‌کنند و با انتشار آن، می‌پندارند در راستای



فرهنگ سازی اسلامی حرکت کرده و گام برداشته اند.

یکی از اشتباه‌ها و کژراهه رویهای جریان اخباری‌گری فرهنگی در کشور، معرفی روایات اخلاقی و تربیتی، به عنوان سبک زندگی است. «سبک زندگی» را نباید با دستورالعمل‌ها، یا متن روایات اخلاقی یکی دانست. حتی نقل زندگی بزرگان نیز، بیان کامل یک سبک زندگی نیست. سبک زندگی، یعنی پیدا کردن اصلهای انسجام‌بخش و هویت‌ساز در زندگی مجموعه‌ای از انسانها که نقاط اشتراک دارند. با در کنار هم قرار دادن طرز تلقی‌ها، ارزشها، نگاه‌ها، حالتها و سلیقه‌ها که شیوه‌های رفتاری را نمایان می‌سازد، می‌توان روایتی از یک سبک زندگی داشت. باید گفت روایات اخلاقی از جمله منابع مهم برای پی‌ریزی و شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی به شمار می‌روند. بسیار شگفت است که شماری از اندیشه‌وران ما نیز دچار «اخباری‌گری فرهنگی» شده‌اند و به جای آن که معارف استنباط شده و فرآوری شده را، که محصول اجتهاد است، در دست مردم قرار دهند، مواد خام و منبع را در اختیار مخاطب عمومی جامعه می‌گذارند و متأسفانه، در بازار نشر بر آن مهر سبک زندگی اسلامی زده می‌شود.

هیچ‌گاه یک فقیه به خود اجازه نمی‌دهد که اصل روایات فقهی را برای مردم بازگوید، بلکه دستاورد اجتهاد و تلاش علمی موشکافانه خود را در قالب احکام بیان می‌نماید. اما در فرهنگ، با نشر روایات بدون اجتهاد و تلاش فنی، روبه‌رو هستیم. می‌پنداریم، با نشر روایات نسخه عمل را داده‌ایم و کار تمام است! ما به شدت نیازمند یک توضیح المسائل فرهنگی و اخلاقی هستیم که دستاورد و نتیجه ده‌ها سال کار علمی و اجتهاد فرهنگی باشد، نه تنها یک جلد کتاب روایات اخلاقی.



خلاصه آن که در سبک زندگی اسلامی، تنها نباید به دنبال متن روایات و آیات و زندگی ائمه بود که این موارد بسان منابع استنباطی سبک زندگی اسلامی است، بلکه با استفاده از «الگوهای فرهنگی اسلام» که در منابع دینی آمده است، می‌توان در صحنه زندگی ورود پیدا کرد و سبک زندگی جامعه ایرانی را داری جهت‌دهی اسلامی کرد. بنابراین، با تبیین، ترویج و توسعه الگوهای فرهنگی اسلام، می‌توان سبک زندگی اسلامی را رقم زد و در مسیر ساخت تمدن نوین اسلامی گام علمی و عملی برداشت.

قلمرو و ابعاد سبک زندگی اسلامی

درباره این که سبک زندگی شامل چه عرصه‌هایی است، مبنای نظری واحدی وجود ندارد و به طور طبیعی دایره آن چه می‌توان این عنوان را بر آن برابر دانست بسته به مبانی مختلف، متفاوت خواهد بود. با این همه، پاره‌ای از قلمروها که درباره اندراج آنها ذیل مفهوم سبک زندگی اسلامی اشتراک نظر بیش‌تری وجود دارد، در جدول زیر مشخص شده است. گفتنی است یکی از منابع استخراج این جدول، «اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی» است که این کتاب شامل صدها مدخل و از ۲۷۴ منبع در اخلاق و آداب اسلامی بهره گرفته است. این جدول موضوعات، اکتشافی و جدید است به گونه‌ای که در کتابهایی که تا به کنون در موضوع سبک زندگی اسلامی نگاشته شده است، وجود ندارد.

جدول حوزه‌ها و ابعاد سبک زندگی اسلامی

ابعاد	حوزه‌های سبک زندگی اسلامی	ردیف
خویش‌داری، امیدواری، عفت، آرامش، اعتماد به نفس، تواضع	(مدیریت) احساس و غریزه	۱
دعا، توبه و استغفار، ذکر، مدل جامع (نماز)	ارتباط و اتکای معنوی	۲
خوراک اصلی، ریز مغذی‌ها، عرق‌جات و مکمل‌ها، سبک پخت، بهداشت بدن، وزن و قد، ورزش و بدن‌سازی، مواد نیروزا، دارو، مشروبات الکلی	تغذیه و پرورش جسم	۳
لباس مناسب، خرید لباس، بهداشت و زیبایی مو، بهداشت و زیبایی صورت و دستها، عطر و ادکلن	آراستگی و پوشش	۴
خواب، آرام‌بخشهای طبیعی، سرگرمی، بازی، تفریحات، گردش و مسافرت	استراحت و تفریح	۵
صله رحم، همسایه‌داری، دوست‌یابی، ارتباط با جنس مخالف، ادب معاشرت، جاذبه و تأثیرگذاری، حفظ آبرو (ترک غیبت، سخن‌چینی و تهمت)	معاشرت و دوستی	۶
استفاده از لوازم منزل، مصرف خوراک و پوشاک، خرید مناسب، اسراف، برکت، خمس و زکات و مالیات	(مدیریت) هزینه و مصرف	۷
ساختمان‌سازی، نشیمن و پذیرایی، آشپزخانه، اتاق خواب، اتاق بچه، اتاق کار، توالت و حمام	خانه‌آرایی	۸

۹	ازدواج و همسررداری	<p>مراسم و آداب خواستگاری و عقد، دوران عقد، ارتباط با خانواده همسر</p> <p>زنان: نقش زن در خانه، زن جذاب و دوست داشتنی</p> <p>مردان: نقش مرد در خانه، مرد جذاب و دوست داشتنی، اشتغال و تحصیل زن</p> <p>مشترک: مهارت‌های جنسی، ارتباط عاطفی</p>
۱۰		<p>زندگی شهری و فعالیت اجتماعی ترافیک، حقوق شهروندی، مشارکت، رأی، خمس و زکات و مالیات، گسترش علم و عاطفه</p>
۱۱	والدین	<p>جایگاه والدین، ارتباط فرزندان با والدین، والدین سالمند، والدین دشوار، والدین معنوی</p>
۱۲	فرزندان	<p>جایگاه فرزندان، ارتباط والدین با فرزندان، فرزندان طلاق</p>
۱۳	دید و شنود	<p>بهداشت شنیداری، آواز و موسیقی، بهداشت دیداری، تماشای تلویزیون و سینما، تماشای عکس و نقاشی</p>
۱۴	کسب و کار	<p>کسب درآمد، مدیریت محیط کار، روابط انسانی</p>
۱۵	علم و تحصیل	<p>دانستیهای لازم، یادگیری، یادگیری دین، تحصیلات دانشگاهی، کنکور</p>
۱۶	(لذت از) طبیعت	<p>پرورش گل و گیاه، گردش در طبیعت، حفظ محیط زیست، نگهداری حیوانات</p>

نقش‌یابی سیره اهل بیت (ع) در سبک زندگی اسلامی

گفته شد که سیره ائمه اطهار (ع) که الگوی انسانیت هستند، دارای «رابطه این‌همانی» با مفهوم و عینیت سبک زندگی اسلامی نیست و چنین پنداری اشتباه است که سیره امامی را سبک زندگی بنامیم، بلکه این سیره و روش رفتاری بندگان کامل خدا، «منبعی کلیدی و اساسی» جهت طراحی و ساخت الگوهای فرهنگی اسلام به‌شمار می‌رود.

سیره ائمه (ع) بسان منبعی عظیم برای تولید و طراحی الگوهای فرهنگی اسلام به‌شمار می‌رود. در این میان سیره امام رضا (ع)، نمودی چشمگیر دارد و می‌تواند راهگشای مهندسی الگوی فرهنگی قرار گیرد. ویژگیها و امتیازهای سیره رضوی را می‌توان در موارد زیر دانست:

- تنوع و گوناگونی موضوعات مطرح شده توسط امام رضا (ع)
- رشد علمی و فرهنگی جامعه مخاطب سیره نسبت به گذشته
- ترویج دانشهای رقیب و حضور مخاطبانی از ادیان دیگر
- زندگانی مستمر امام رضا (ع) میان مردم و بروز سیره عملی چشمگیر
- با توجه به این ویژگیها و شاخصهای ممتاز در سیره امام رضا (ع) می‌توان از سیره رضوی به‌عنوان منبعی ممتاز و سرشار از مفاهیم جهت طراحی الگوهای فرهنگی اسلام، بهره‌جست. منبع بودن این سیره، جهت‌الگوسازی فرهنگی از دو حیث است:

۱. از حیث «معرفتی و شناختی». با این توضیح که هر الگوی فرهنگی دارای لایه‌های پیشینی از حیث جهان‌بینی و اعتقادی است و از پشتوانه معرفتی و شناختی بهره می‌گیرد. به بیان دیگر، هر الگوی فرهنگی که در متن زندگی جریان دارد، مانند الگوی مصرف، یا ازدواج، دارای زیرساخت معرفتی است



که بر این اساس ارزشها و هنجارها را شکل می‌دهد. در سیره^{۱۹} قولی امام رضا(ع)، بیان هست‌ها و مباحث معرفتی و شناختی بسیار پررنگ و پر مطلب است و بر هیچ پژوهش‌گری پوشیده نیست.

۲. از حیث «ارزشی و هنجاری». سیره^{۲۰} رضوی دارای جلوه‌های گرانقدر انسانی و پاسداشت ارزشهای متعالی است. این ارزشها، که در رفتارهای امام رضا(ع) به خوبی نمایان است، می‌تواند منبعی مهم در الگوسازی فرهنگی به شمار رود. به بیان دیگر، برای دانستن ارزشها و هنجارهایی که در یک الگوی فرهنگی باید به کار برد، این سیره نقش ایفا می‌کند. بنابراین منبع بودن سیره^{۲۱} رضوی، دارای حیثیت تک‌بعدی نیست، بلکه سیره^{۲۲} رضوی در حقیقت سیره^{۲۳} ترکیبی معرفتی - ارزشی است و این‌گونه ممتاز و برجسته می‌نماید و منبعی کلیدی و اساسی برای الگوسازی فرهنگی محسوب می‌شود.

اجتهاد منظومه‌ای و الگونگر و روش استنطاقی فرهنگی

اجتهاد منظومه‌ای^{۱۹} بر اساس کشف شاخصهای عینی، اجتهاد کل‌نگرانه و شبکه‌وار است و نه استنباط مقوله‌های «کلی» و این‌که تعیین مصداق بر عهده^{۲۰} مکلف باشد. اجتهاد فرهنگی الگونگر، بر اساس مطالعات میان‌رشته‌ای و معطوف به کشف الگوهای با قابلیت اجرا و عینی شدن شکل می‌گیرد.

گفته شد که نقل متن روایات و سیره، سبک زندگی اسلامی نیست، بلکه باید از سیره ائمه از جمله سیره^{۲۱} ممتاز امام رضا(ع) به عنوان منبع بهره گرفت. بهره‌گیری از سیره، بر اساس «روش استنطاقی»^{۲۲} خواهد بود که در اجتهاد الگونگر جای می‌گیرد؛ روشی که فرایندی را طی می‌کند و با گذراندن مراحل، به اجتهاد می‌رسد. به بیان روشن‌تر، بهره‌گیری از سیره^{۲۳} رضوی باید بر اساس روش اجتهادی باشد، نه صرف آوردن متن روایات و نقل سیره. باید



با موضوع شناسی دقیق و ایجاد شبکه موضوعات سبک زندگی به نظام سؤالات رسید. از سوی دیگر، باید با تهیه مدخل‌های روشن و ایجاد نسبت منطقی میان این مدخل‌ها، پراکندگی مفاهیم را به انسجام و نظم مفاهیم درون سیره تبدیل کرد؛ اصطلاح‌نامه معارف رضوی در این مرحله جای دارد و پراهمیت می‌نماید. سپس بر اساس نظام سؤالات باید به استنطاق سیره پرداخت و با روش اجتهادی و اکتشافی و بر اساس مفاهیم و گفتمان فرهنگی، از سیره الگوهای فرهنگی را استنباط نمود.

فرآیند اجتهاد فرهنگی الگونگر در موضوعات سبک زندگی، به اختصار بر اساس مراحل زیر صورت می‌گیرد:

۱. طراحی نظام موضوعات سبک زندگی ایرانی: برخلاف اجتهاد مسأله‌نگر که برون‌داد آن در توضیح المسائل‌های موجود است، در اجتهاد فرهنگی الگونگر، موضوع شناسی، آن‌هم در قالب «نظام‌واره» ضروری می‌نماید و اولین مرحله اجتهادی به‌شمار می‌رود. به‌عنوان مثال بدون شناخت دقیق و به‌روز از سبک پوشش، تغذیه، تفریح و... در سبک زندگی ایرانی، نمی‌توان در این عرصه دست به اجتهاد معطوف به الگو زد. در نظام موضوعات سبک زندگی، ارتباط موضوعات با یکدیگر به صورت شبکه‌ای و کل‌نگرانه دیده می‌شود؛ چراکه سبک زندگی یک کل انسجام یافته است. موضوعات را به‌گونه جزیره‌وار دیدن، ترسیمی ناقص از سبک زندگی یک جامعه را نتیجه می‌دهد که به نارسایی در اجتهاد می‌انجامد. نکته مهم آن‌که، طراحی نظام موضوعات، بر اساس مطالعات میان‌رشته‌ای صورت می‌گیرد. مطالعات جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، روان‌شناختی و... باید جای‌گیری مناسبی در طراحی نظام موضوعات داشته باشد.

۲. طراحی نظام سؤالات سبک زندگی ایرانی از شریعت: پس از طراحی نظام

موضوعات و ارتباط شبکه‌واری آنها، نسبت به هریک از عرصه‌های سبک زندگی و بر اساس نظام موضوعات و با نگاه به واقعیت زندگی، سؤالات مشخص و جزئی از موضع شریعت طراحی می‌شود. بدون داشتن سؤالات دقیق به صورت نظام‌واره، استنتاج و مواجهه با منابع شریعت، ناقص و نارسا خواهد بود. با سؤالات پراکنده و نامرتب با یکدیگر و بدون اولویت‌بندی، نمی‌توان دیدگاه شریعت را به درستی کشف کرد. به عنوان مثال دیدگاه شریعت درباره رنگ پوشش برای دختران جوان شهرنشین چیست؟ یا آن‌که دیدگاه شریعت نسبت به چیدمان و سائل منزل (دکوراسیون و معماری داخلی) در واحدهای آپارتمانی چیست؟ البته نباید بر اساس تک پرسشها و بر اساس تجربه‌های شخصی و ذهنیت‌های خاص سراغ منابع شریعت رفت.

۳. انسجام مفاهیم مرتبط با زندگی در آیات و سیره اهل بیت (ع): با توجه به نظام موضوعات سبک زندگی، مفاهیم متناسب با آیات و نیز سیره قولی، فعلی و تقریری اهل بیت (ع) کشف و استخراج می‌شود. به عنوان مثال، مفهوم سازوار با سبک پوشش در منابع شریعت، «عفاف و حجاب» است و یا مفهوم مثبت‌نگری، سازوار با «شکر» است.

۴. اصطلاح‌نامه جامع معارف اهل بیت (ع) در عرصه‌های سبک زندگی: پس از کشف مفاهیم متناسب با موضوعات سبک زندگی در سیره قولی، فعلی و تقریری اهل بیت (ع)، بر اساس دانش اصطلاح‌نامه نویسی و به‌روزترین روش آن، اصطلاح‌نامه‌ای جامع تدوین می‌شود. در این اصطلاح‌نامه، اصطلاحات در قالبی نظام‌مند، طبقه‌بندی می‌شود، به صورتی که از حاکم به تابع، از عام به خاص و از بالاترین رده به پایین‌ترین رده، مجموعه اصطلاحات سبک زندگی بر اساس معارف اهل بیت (ع) را در یک کلاف سلسله‌ای، تنظیم کرده و نمایش می‌دهد؛ روابطی که بین اصطلاحات وجود دارد، مشخص می‌شود،



به طوری که هیچ اصطلاحی در اصطلاح نامه ظاهر نمی شود، مگر این که رابطه معنایی آن با سایر اصطلاحات در حوزه خاص اصطلاح نامه مشخص شده باشد. ابتدا باید در هر عرصه ای از سبک زندگی، مانند روابط شهروندی یا گردشگری بر اساس معارف اهل بیت (ع) اصطلاح نامه هایی تدوین و سپس به اصطلاح نامه جامع رسید. این اصطلاح نامه، مدخل های دسته بندی شده و با بیان روابط میان آنها را فراروی اجتهاد الگونگر قرار می دهد.

۵. اجتهاد منظومه ای و استنباط فرهنگی: بر اساس مدخل های کشف شده، جهت کشف و استنباط الگوهای فرهنگی و زیستی بر اساس معارف اسلامی، اجتهاد منظومه ای صورت می گیرد. ویژگیهای این اجتهاد بدین قرار است: زمان بردار است و نباید از پیچیدگی و سختی این اجتهاد دوری کرد و این اجتهاد را سطحی و زودبازده دید. متکی بر تلاش فردی نیست و به مثابه «دستگاه اجتهاد» است که حتماً باید به صورت گروهی انجام شود. نتیجه این اجتهاد لزوماً احکام پنجگانه تکلیفی نیست، بلکه الگوهای فرهنگی و زیستی است که می تواند حکم ساز باشد. این اجتهاد، بر اساس مطالعات میان رشته ای در علوم اسلامی و علوم انسانی شکل می گیرد. به عنوان مثال، با توجه به مدخل های اصطلاح نامه، که بر پایه نظام موضوعات و مفاهیم انسجام یافته است، در عرصه ازدواج، الگوی فرهنگی خواستگاری و انتخاب همسر کشف و طراحی می شود.

۶. کشف و طراحی الگوهای فرهنگی و زیستی اسلام: نتیجه اجتهاد منظومه ای و استنباط فرهنگی، الگوهای فرهنگی و زیستی است. در طراحی این الگوها، باید شاخصهای فرهنگ اسلامی و نیز قالب فرهنگی و زیستی با توجه به فرهنگ موجود در عرف جامعه را در نظر گرفت. آنچه در اجتهاد منظومه ای و الگونگر مهم است کشف «شاخصهای اسلامی» در هر کدام از

عرصه های سبک زندگی است. از باب مثال در حجاب، باید شاخص کرامت، عزت و حیا، با توجه به فرهنگ اسلامی در نظر گرفته شود. اما باید به قالبهای فرهنگی و زیستی، با توجه فرهنگ عرف جامعه توجه نمود. به عنوان مثال شاخص حیا در چادر مشکی در جامعه ایرانی تأمین می شود؛ اما در جامعه اروپایی ممکن است شاخص حیا با مانتو و روسری نیز تأمین گردد. الگوهای فرهنگی باید قابلیت اجرا و عینیت در جامعه داشته باشد و نمی توان انتزاعی و یا بر اساس تجربه های شخصی به الگوی فراگیر رسید.

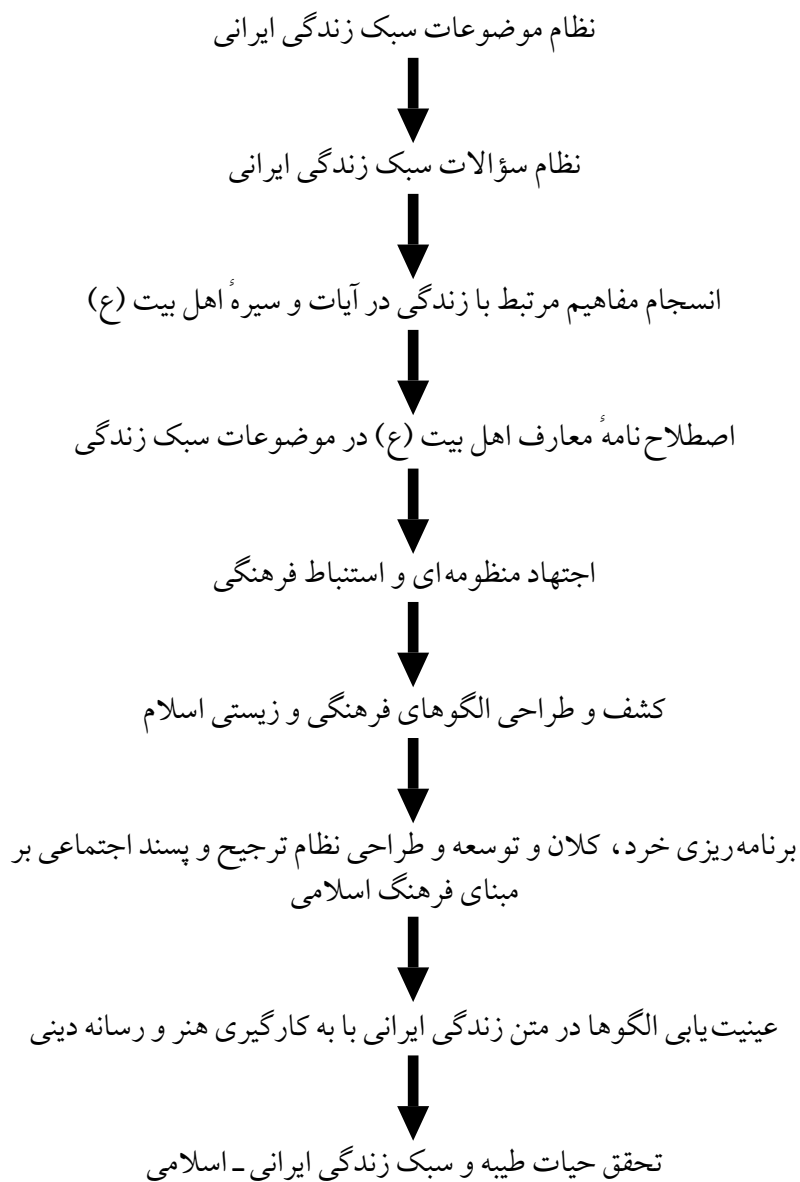
۷. برنامه ریزی سطح بندی شده و طراحی نظام ترجیح: برای تحقق الگوهای فرهنگی اسلام در جامعه، دستگاه اجتهاد نیز حضور دارد. اجتهاد الگونگر، با توجه به سطوح خرد، کلان و توسعه برنامه ریزی می کند. بعد قوام بخش این برنامه ریزی، طراحی نظام ترجیح و پسند اجتماعی است. برای تحقق الگوها، باید مسیر «انتخاب» و پسند جامعه را در نظر گرفت. سبک زندگی، بستر انتخاب فرد و جامعه است و نمی توان با تحمیل و بدون توجه به نظام ترجیح و پسند جامعه، الگوی فرهنگی را در جامعه جاری کرد و عینیت بخشید.

۸. استفاده از هنر و رسانه برای عینیت یابی الگوها: پس از برنامه ریزی و داشتن نظام ترجیح، بر اساس هنر و رسانه ای بر اساس شاخصهای فرهنگ اسلامی، الگوهای فرهنگی و زیستی اسلام در جامعه جریان می یابد و سبک زندگی ایرانی معطوف به این الگوها خواهد شد. هنر و رسانه می تواند انتخاب فرد و جامعه را بر اساس الگوهای فرهنگی و زیستی اسلام مهندسی نماید.

۹. تحقق حیات طیبه: اجتهاد الگونگر، تا تحقق حیات طیبه و سبک زندگی اسلامی ادامه دارد. با عینیت یافتن الگوهای فرهنگی و زیستی و رفتاری بر اساس شاخصهای فرهنگ اسلامی و سازوار با فرهنگ عرف جامعه، حیات طیبه رقم می خورد و جامعه رضوان شکل می گیرد که معطوف به تمدن اسلامی خواهد بود.



فرآیند اجتهاد فرهنگی الگونگر در موضوعات سبک زندگی



نتیجه

- سبک زندگی، مجموعه‌ای از عناصر است که با هم ارتباط داشته و افراد متناسب با هویت و سلايق خویش، آنها را برگزیده و یک کل متمایز را تشکیل می‌دهد. سبکی بودن برتری دادنهای افراد در زندگی، وجوه فردی و گروهی، حق انتخاب، قابل تشخیص بودن برای دیگران و انسجام هویتی از ویژگیها و عناصر شناختی سبک زندگی است.

- متکثر بودن و در سایه زیستن، دو ویژگی سبک زندگی ایرانی است که به شدت در حال مدرن شدن است.

- در سبک زندگی اسلامی، تنها به دنبال ارائه متن روایات، آیات و زندگی ائمه نباید بود، بلکه با استفاده از طرح «الگوهای فرهنگی اسلام» که در منابع دینی آمده است، می‌بایست به صحنه زندگی ورود پیدا کرد به این ترتیب، می‌توان سبک زندگی جامعه ایرانی را در راستای اندیشه‌های اسلامی جهت‌دار نمود. بنابراین، با تبیین، ترویج و توسعه الگوهای فرهنگی اسلام، می‌توان سبک زندگی ای را رقم زد که اسلامی باشد و به حیات طیبه برسد.

- فراگیر و نهادینه شدن سبک زندگی اسلامی- ایرانی به عنوان گامی بلند در راستای تمدن‌سازی نوین اسلامی، خود بستگی دارد بر یک سری زمینه‌های نرم‌افزاری، مانند مطالعات و تحقیقات اجتهادی و نظریه‌پردازی روش‌مند اسلامی. - فقه، دانش تولید هنجارهای دینی در زندگی است و به نظر می‌رسد الگوهای سبک زندگی اسلامی را باید در فقه اسلامی، البته با رویکرد میان‌رشته‌ای و کل‌نگرانه جست‌وجو کرد. البته اجتهاد رساله‌ای کارگشا در موضوعات سبک زندگی نیست، بلکه باید اجتهاد معطوف به الگو و منظومه‌ای را در فرایند کشف الگوهای فرهنگی اسلام به کار برد.



منابع

- اصطلاح نامه اخلاق اسلامی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.
- اندیشه های حکمی و اجتهادی شهید آیت الله سید محمد باقر صدر، عبدالحسین خسروپناه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۲.
- دین و سبک زندگی، محمد سعید مهدوی کنی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۸۷.
- سبک زندگی اسلامی ایرانی، احمد حسین شریفی، مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۹۲.
- سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)، حمید فاضل قانع، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۹۲.
- سبک زندگی و ابزار سنجش آن، محمد کاویانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲.
- سروش، ویژه نامه سبک زندگی سیاسی، صدا و سیما جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
- فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۹۸، دانشگاه رضوی، مشهد، پاییز ۱۳۹۲.
- مجتمعا، سید منذر حکیم، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۳۲ ق.
- مجموعه مقالات: الگوهای سبک زندگی ایرانیان، به اهتمام ابراهیم حاجیانی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.

- مجموعه مقالات همایش سبک زندگی اهل بیت، مجمع جهانی اهل بیت(ع)، قم، ۱۳۹۳.
- منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، علی ذوعلم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۳.
- نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، ۱۳۸۱.
- همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی، احمدحسین شریفی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم، ۱۳۹۱.
- هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی، موسی نجفی، زمان نو، تهران، ۱۳۸۹.
- ویژه نامه روزنامه خراسان، مؤسسه خراسان، مشهد، ۱۳۹۲.

پی نوشتها:

۱. دین و سبک زندگی / ۴۸.
۲. نامه علوم اجتماعی، شماره ۶۷/۲۰، مقاله: «از طبقه تا سبک زندگی»، یوسف اباذری، حسن چاوشیان.
۳. الگوهای سبک زندگی ایرانیان، محمد شهابی / ۳۶.
۴. همان.
۵. الگوهای سبک زندگی ایرانیان / ۲۷.
۶. مجله رشد، آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۹/۴، مقاله: جوانان و انقلاب سبک زندگی، نعمت الله فاضلی.
۷. مهرنامه، شماره ۱۲۲/۲۹، مقاله: «طبقه متوسط در ایران»، مقصود فراستخواه.
۸. هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی، زیر نظر دکتر موسی نجفی.
۹. مهرنامه، شماره ۱۲۲/۲۹، مقاله: طبقه متوسط در ایران، مقصود فراستخواه.



۱۰. همان.
۱۱. سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (با رویکرد رسانه‌ای)، حمید فاضل قانع/۵۳.
۱۲. سبک زندگی اسلامی ایرانی، احمدحسین شریفی/۶۶.
۱۳. همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی، احمدحسین شریفی/۳۳.
۱۴. سبک زندگی و ابزار سنجش آن، محمد کاویانی/۱۸.
۱۵. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۶/۹۸، مقاله: «روش شناخت سبک زندگی اسلامی»، سیدمجید ظهیری.
۱۶. سبک و سیره اهل بیت (ع) در عرصه جامعه‌سازی، مجموعه مقالات همایش سبک زندگی اهل بیت، ج ۲/۷۵، مقاله: «جایگاه صله رحم در سبک زندگی اهل بیت» سیدحسین شرف‌الدین.
۱۷. منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، علی ذوعلم.
۱۸. سروش، سبک زندگی سیاسی، برگرفته از گفته‌های استاد مجتبی الهی خراسانی در مصاحبه با علی الهی خراسانی.
۱۹. ویژه‌نامه روزنامه خراسان شماره ۱، ۶۹/۱۳۹۲، گفتمان الگو، اجتهاد معطوف به استنباط الگو، گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی، توسط علی الهی خراسانی.
۲۰. علامه شهید صدر مبدع اصل روش استنباطی است. ر. ک: اندیشه‌های حکمی و اجتهادی شهید صدر، زیر نظر دکتر عبدالحسین خسروپناه؛ مجتمعا، سیدمنذر حکیم.